

رسانه ملی و سبک زندگی

در گفت‌وگو با دکتر سیدحسین شرف‌الدین*

چکیده

سبک زندگی، از جمله مفاهیم رایج در علوم اجتماعی است که در مقام معرفی برخی از واقعیت‌های فرهنگی جامعه به کار می‌رود. تلقی «سبک» به عنوان شیوه، الگو، آیین، راه و رسم، نظم، قاعده و به تعبیر برخی داستان زندگی در فرایندهای جاری و پویای مکرر و تجدیدشونده، با فضای فرهنگی و اندیشه‌ای جامعه ما تناسب بیشتری دارد.

سبک در مقام تحقق امری ترجیحی، تعیینی، تجربی، تراکمی، نهادینه، تاریخی و میان‌نسلی است. در مقام استقرار و برای نسل‌هایی که بدان ارجاع می‌دهند، ماهیت قاعده‌ای، هنجاری، توصیه‌ای و مناسکی دارد. در سطح فردی و روان‌شناختی، گاه از آن به منش، تیپ روانی و شخصیتی و عادت‌واره تعبیر می‌شود. در هر جامعه، معمولاً تنوعی از سبک‌ها و خرده‌سبک‌ها به اعتبارات مختلف رواج دارد. برخی سبک‌ها به دلیل عمومیت و ارجاع جمعی، کلان‌الگو شمرده می‌شوند. مفهوم سبک به لحاظ گسترده معنا، تقریباً همه عناصر و مؤلفه‌های عینی و نمادین را دربر می‌گیرد، اگرچه غالباً به جلوه‌های رفتاری و نموده‌های عینی تقلیل یافته و تعریف می‌شود.

امروزه رسانه‌های جمعی، یکی از مجاری مهم و در مواردی بی‌بدیل، در فرایند انتقال، تثبیت، تغییر، توجیه و حتی تولید سبک‌های زندگی شمرده می‌شوند و این گفت‌وگو به این موضوع می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: سبک، رسانه، هنجار، الگو، عادت‌واره، فرهنگ، جامعه‌پذیری.

نقش رسانه در ترویج سبک زندگی اسلامی چیست؟

و عینیت آن در جهان واقعی است. روشن است که سبک‌های زیستی غالب و رایج در عینیت جاری جامعه ما و دنیای روزمره مؤمنان، از نصاب لازم اسلامیت متناسب با نظام ارزشی و هنجاری اسلام برخوردار نیست. منظومه فرهنگی غالب در ایران، چه در سطح کلان و چه در سطوح خرد، متضمن درجاتی آشکار از اختلاط و التقاط و بعضاً عناصر ناهمگون است. این اختلاط و آمیزش در عصر حاضر، به دلیل کثرت ارتباطات میان‌فرهنگی و ورود آسان فرهنگ‌ها به حوزه‌های استحفاظی یکدیگر، شدت و حدت بیشتری یافته و روزمرگی نیز بر غلظت آن افزوده می‌شود.

توقع مشارکت جدی رسانه و سیمای ملی در شناسایی، استنباط، الگوسازی و به‌طور کلی، خلق و ارائه سبک‌های بایسته با مرجعیت منابع و ذخایر فرهنگ دینی نیز با توجه به محدودیت‌های مختلف رسانه، توقعی برنیابردنی است. مضافاً بر اینکه، رسانه ملی برای تأمین بخشی از نیازهای محتوایی شبکه‌های متعدد و روزافزون خود، اقدام به پخش محصولات رسانه‌ای تولیدیافته در سایر فضاهای اجتماعی فرهنگی و بعضاً ناهمخوان با اقتضائات فرهنگ غالب ایران کرده که خود، به آشفته‌سازی هرچه بیشتر اوضاع فرهنگی موجود و فاصله دادن جامعه با اقتضائات الگویی مطلوب کمک بسیار کرده است. اگر مصرف‌بی‌رویه اقلام فرهنگی ارائه‌شده توسط فناوری‌های ارتباطی جهان‌گستر، همچون ماهواره‌ها و اینترنت را نیز به این مجموعه اضافه کنیم، آشفستگی و التقاط فرهنگی مورد انتظار، با وضوح بیشتری خودنمایی می‌کند. بر این اساس، وقوع هر نوع تحول جدی در شاکله فرهنگی موجود و سوق‌یابی جامعه در مسیر بهره‌گیری بیشتر و بهتر از الگوهای زیستی فرهنگ دینی و کاهش تدریجی فاصله‌های موجود، با اقتضائات زیستی و عملی

دکتر شرف‌الدین: بی‌تردید رسانه‌های جمعی همواره به‌عنوان یکی از کنشگران فعال فرهنگی اجتماعی و یکی از کارگزاران مهم آموزش و پرورش عمومی شمرده شده‌اند. «سبک زندگی» نیز به‌عنوان جلوه مشهود و محسوس فرهنگ، تجلی و تبلور عینی باورها، ارزش‌ها، گرایش‌ها و ترجیحات فرهنگی در قالب مظاهر رفتاری و نمودهای مشاهدتی، الگوها و شیوه‌های زیستی و منطق نظری و عملی افراد و گروه‌ها در تعاملات اجتماعی و... از جمله عرصه‌هایی است که در سپهر عام مأموریت‌ها و کنش‌های رسانه جای دارد. شواهد عینی گویای این است که رسانه‌های جمعی مدرن در خلق، ترویج، تقویت، تثبیت، تعمیق، تغییر، پالایش و ویرایش عناصر و منظومه‌های فرهنگی از جمله سبک‌های زیستی، نقش محوری و بعضاً بی‌بدیلی را ایفا می‌کنند. نکته دیگر اینکه، رسم معهود بر این قرار گرفته که هر رسانه جمعی، اعم از رسانه دارای گستره فعالیت ملی و منطقه‌ای و رسانه دارای گستره و پوشش جهانی، به‌ویژه در برخی محصولات، همواره با یک بستر فرهنگی اجتماعی خاص تعامل کرده و از ظرفیت‌ها و درون‌مایه‌های عینی و ذهنی آن فرهنگ برای تولید برنامه‌های متنوع خویش بهره می‌گیرد. برنامه‌های رسانه‌ای حتی خلاقانه‌ترین آنها نیز معمولاً به یک نظام یا گفتمان فرهنگی غالب و مرجع، بستر اجتماعی خاص و حوزه مفهومی و معنایی معین ارجاع دارد. رسانه ملی و مشخصاً سیمای ملی که در موضوع فرهنگ و سبک، نقش برجسته‌تر و محوری‌تری دارد، نیز از این قاعده مستثنا نیست. از این رو، رسانه ملی حتی اگر آیین تمام‌نمای منشور فرهنگی جامعه معاصر ایران تلقی شود - که البته به هیچ وجه این‌گونه نیست - تنها به انعکاس واقعیات موجود قادر خواهد بود. بر این اساس، انعکاس و ترویج سبک اسلامی در رسانه یا سیمای تابع میزان تحقق

استانی - بر ظرفیت‌ها و مختصات فرهنگی کلان‌شهرها، به‌ویژه تهران بزرگ، توجه وافر به انعکاس شاخص‌های فرهنگی طبقه متوسط شهری، ناتوانی در شناسایی و انعکاس برخی واقعیات و سرمایه‌های اصیل فرهنگی، عدم اهتمام به نفوذ در لایه‌های عمیق فرهنگی و غالباً اکتفا به عادت‌واره‌ها و جلوه‌های روزمره زندگی، مواجهه سطحی و کلیشه‌ای با میراث فرهنگی، عدم توان در رفع تعارضات عملی میان برخی عناصر فرهنگ سنتی با فرهنگ مدرن و اقتضائات دنیای کنونی، ضعف جدی در ترجمه الگوهای سنتی و مذهبی به معادل‌های عصری، محدودیت برخوردار از هنرمندان و برنامه‌سازان دارای بینش و دغدغه دینی، بعضاً بی‌اعتنایی به باورها و ارزش‌های دینی و اقتضائات سبکی آن، تأثیرپذیری الگویی از جریان رسانه‌ای غالب و جهانی، ضعف ارجاع به مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی در مقام برنامه‌سازی، ضعف اعتنا به نیازها و خواسته‌های مخاطبان و موضوعیت نداشتن جلب رضایت ایشان، غلبه جنبه‌های سرگرم‌کننده و احساس ناهمخوانی این کارکرد با اقتضائات فرهنگ دینی، رویکرد غالباً توصیفی و کمتر تحلیلی و انتقادی به زیست جهان اجتماعی و... به‌عنوان عمده‌ترین ضعف‌های رسانه ملی، همواره مانع ایفای نقش جدی در خلق و ارائه سبک‌های زیستی متناسب و هدایت جامعه در این مسیر بوده است. این موضوع، در برنامه‌های نمایشی همچون فیلم‌ها و سریال‌ها، که مصرف عمومی دارند، نمود بیشتر و ملموس‌تری دارد.

لازم به یادآوری است که نقد عملکرد رسانه ملی در انعکاس سبک‌های زیستی الگویی یا مشارکت آن در شناسایی، استنباط، مهندسی، ترویج، تقویت و برجسته‌سازی این سبک‌ها، هیچ‌گاه به‌معنای نادیده انگاشتن دستاوردهای فرهنگی این رسانه و نقش برجسته آن در ترویج فرهنگ دینی و بالاتر از آن، توجیه ضعف‌ها

این فرهنگ و به بیان جامعه‌شناختی، تغییر تدریجی جهان «زیست موجود» به نفع جهان «زیست مطلوب» و متشرعانه، به عزم جدی و مشارکت همگانی مراکز علمی و پژوهشی کشور، اعم از حوزوی و دانشگاهی و نهادها و سازمان‌های فرهنگی و البته تحمل صبورانه مجموعه‌ای از افت و خیزهای اجتناب‌ناپذیر نیازمند خواهد بود. رسانه ملی نیز در جنب این مجموعه جایگاه یافته و نقش خطیر خود را ایفا خواهد بود. علاوه بر اینکه ضعف آشنایی و پایین بودن درجه حساسیت جامعه نسبت به سبک زندگی دینی، مانع از آن شده تا این مهم به‌عنوان یک مطالبه جدی و خواست همگانی از همه کارگزاران فرهنگی کشور از جمله رسانه‌ها تعقیب شود.

برنامه‌ها و فیلم‌های پخش‌شده در سیمای جمهوری اسلام ایران چه میزان در راستای ترویج سبک زندگی ایرانی و اسلامی حرکت می‌کنند؟

دکتر شرف‌الدین: پاسخ این سؤال نیز اجمالاً با پاسخ به سؤال قبل روشن شد. ابتدا باید عرض کنم که سبک ایرانی اسلامی یا اسلامی ایرانی واژه چندان گویا و دارای قلمرو مفهومی و معنایی مورد وفاقی نیست. به زحمت می‌توان این سبک را با ذکر شاخص‌هایی از غیر آن متمایز نمود. به هر حال، اگر منظور از سبک اسلامی ایرانی، الگوهای متعارف زیستی غالب در ساحت‌های مختلف زندگی مردم ایران در وضعیت تاریخی اجتماعی کنونی است، ظواهر امر چنین نشان می‌دهد که رسانه (عمدتاً سیمای ملی) همواره به‌رغم محدودیت‌های انکارناپذیر سعی کرده، دست‌کم به اقتضای نیاز و تقاضای مخاطبان، مأموریت‌های محوله و الزامات هنجاری، واقعیت موجود را کم‌وبیش و با اعمال پردازش‌های حرفه‌ای و نیمه حرفه‌ای در قالب‌های نمایشی و مستند بازنمایی کند. البته تمرکز محسوس رسانه ملی - به استثنای شبکه‌های

و کم‌کاری‌های سایر نهادها و سازمان‌های مسئول در این خصوص نیست. طرح موضوع سبک زندگی اسلامی و ضرورت بازخوانی الگوها، رویه‌ها، عادات و شیوه‌های عملی موجود در عرصه‌های مختلف زیستی، رسالتی ملی مذهبی است که همه بخش‌های مسئول حسب وظایف، امکانات و توانمندی‌های خود بدان مأموریت یافته و باید در آن ایفای نقش کنند. جریان‌یابی این پویا همگانی، بالقوه می‌تواند رسانه ملی را نیز در جهت ایفای وظایف و تأمین انتظارات راهبری کند و انحرافات و اعوجاجات آن را تا حد زیاد تصحیح نماید.

رسانه ملی به‌عنوان یک دانشگاه بزرگ عمومی، بر

طبق برخی قواعد هنجاری مصوب، موظف است متناسب با اصول مندرج، مأموریت خویش را در ایفای نقش‌های محول به انجام رساند. بی‌شک، ایجاد زمینه ترویج، تعمیق و تحکیم سبک زندگی معقول، مطبوع و دینی در عرصه‌های مختلف و صیانت هوشمندانه از آن، جزو گوه‌ری این نقش‌ها و مأموریت‌هاست. برخی از مواد منتخب از آیین‌نامه‌های راهبردی رسانه ملی متناسب با موضوع سبک، عبارتند از:

حاکمیت اسلام بر کلیه برنامه‌ها و پرهیز از پخش برنامه‌های مخالف معیارهای اسلامی (ماده اول)؛ حاکمیت روح انقلاب و قانون اساسی بر کلیه برنامه‌ها، که در شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی متبلور است (ماده دوم)؛ تلاش در جهت رشد و شکوفایی استعدادها، انسانی و بارور ساختن خلاقیت‌های فکری و هنری (ماده یازدهم)؛ بالابردن سطح بینش اسلامی مردم و آشنا ساختن اقصای مختلف جامعه با اصول، مبانی و احکام اسلام به شیوه‌ای رسا و بدون ابهام (ماده بیست و یکم)؛ تلاش برای جایگزینی نظام ارزشی اسلام به‌جای نظام ارزشی شرق و غرب و مبارزه با عوارض و آثار باقی‌مانده فرهنگ طاغوتی (ماده بیست و هفتم)؛ کوشش در جهت ایجاد محیط مساعد

برای ارائه برنامه‌های مدون برای ترویج مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی در زمینه‌های مختلف توسط رسانه، چه باید کرد؟ آیا صداوسیما تاکنون در این زمینه اقدامی داشته است؟ دکتر شرف‌الدین: با توجه به نوظهور بودن طرح ایده و آرمان‌شناسایی، استنباط، ترویج و جایگزین‌سازی الگوهای زیستی مطلوب و مرجح و متقابلاً واکاوی، آسیب‌شناسی، اصلاح و بازسازی سبک‌های زیستی موجود متناسب با اقتضائات فرهنگ دینی و عقلانیت جمعی، بعید است کاری درخور و متناسب با شأن این مهم صورت پذیرفته باشد.

اجمالاً در پاسخ به سؤالات قبل، روشن شد که اصلاح وضعیت الگویی موجود، ترمیم و بهینه‌سازی برخی رویه‌های مرسوم و متعارف، تغییر برخی عادت‌واره‌های نهادی‌شده، شناسایی و ترویج شیوه‌های مطلوب و... مستلزم فعال‌سازی مجموعه‌ای از ظرفیت‌های متنوع به‌صورت هماهنگ، مداوم و طیفی از اقدامات هدفمند و متوازن مدیریتی، مطالعاتی و پژوهشی، تقنینی، فرهنگی، تبلیغی و ترویجی، آموزشی و تربیتی است. رسانه‌های جمعی عموماً و رسانه ملی خصوصاً در این بخش بیشتر مصرف‌کننده، انتقال‌دهنده منویات، مطالبات و

آماده‌سازی افراد متناسب با نیازها و الزامات جامعه دینی؛ توسعه و تعمیق فرایند جامعه‌پذیری دینی افراد از طریق تلاش مستقیم و غیرمستقیم در درونی ساختن باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها، احساسات، آداب دینی و توأم ساختن آنها با مؤلفه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی؛ مشارکت ضمنی در تقویت اعتقادات و اخلاقیات دینی در قالب برنامه‌های مختلف؛ تقویت انگیزه افراد در گرایش به مذهب و تقید به اخلاقیات و آداب دینی؛ بازتولید و تقویت هویت مذهبی؛ بازخوانی و برانگیختن مستمر سطوح ناخودآگاه ذهنیت مؤمنان و فعال ساختن سطوح خودآگاه و افزایش درجه حساسیت آنها نسبت به موضوعات مختلف؛ امکان‌دهی به رشد و تقویت روابط درون‌متنی میان نهادهای دینی با یکدیگر و این نهادها با سایر نهادهای اجتماعی؛ معرفی الگوها و سبک‌های زندگی اقتباس‌شده از دین یا دارای مؤیدات و مرجحات دینی؛ آگاه ساختن مؤمنان از سایر فرهنگ‌ها، الگوها و سبک‌های زیستی و امکان‌دهی به انجام مقایسات میان فرهنگی؛ ایجاد پیوند شناختی و عاطفی میان معنویت دینی با مادیت درآمیخته با زندگی روزمره؛ ایجاد حساسیت نسبت به ابعاد فرهنگی - اجتماعی و مقولات و مؤلفه‌های جامعه سکولار و ترغیب مؤمنان به مقابله با آنها و یافتن معادل‌های جایگزین؛ توجه دادن به پیامدهای سکولار شدن نهادها، روابط و فرهنگ جامعه؛ ایجاد فرصت برای تجربه کردن برخی عناصر فرهنگ غیردینی و درک آثار آنها که در اتخاذ موضع واقع‌بینانه مؤثر خواهد بود؛ کمک به انتقال ذهنی و احساسی افراد از جهان روزمره غفلت‌زا به دنیای معنوی و متعالی؛ مشروعیت‌بخشی، اعتباردهی و ترویج اخلاق دینی در جامعه؛ بسیج مؤمنان به جریان‌دهی آموزه‌ها، ارزش‌ها، هنجارها و گرایش‌های دینی در ساحت‌های گوناگون؛ تقویت مواضع مؤمنان در جامعه و ارتقای موقعیت آنان

برای تعالی انسان و رشد فضائل اخلاقی، تزکیه نفس و بسط معنویت در جامعه (ماده بیست و نهم) (نقل از: قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیمنا، مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷ مجلس شورای اسلامی).

اما اینکه رسانه ملی در عمل، به چه میزان در اجرایی شدن اصول فوق موفق بوده و موانع و مشکلات موجود در مسیر تحقق این مهم کدامند، سؤالی است که پاسخ بدان مجال دیگری می‌طلبد.

بی‌تردید در جامعه اسلامی رسالت اصلی و محوری همه رسانه‌های جمعی، به‌ویژه رسانه ملی به‌عنوان یکی از کارگزاران رسمی عرصه فرهنگ، نشر و تبلیغ فرهنگ دینی، پاسداری و صیانت از ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی، رشد و تعالی انسان‌ها، ایجاد زمینه برای نفوذ و رسوخ این فرهنگ به همه عرصه‌های زیستی، مبارزه مستمر با آسیب‌ها و انحرافات اعتقادی، اخلاقی و حقوقی و در یک کلام بسترسازی مناسب برای استقرار تدریجی حیات طیب این جهانی، به‌عنوان مقدمه نیل به تعالی و سعادت غایی است. مشارکت فعال در شناسایی، خلق، ترویج، تحکیم و صیانت از سبک زندگی دینی یا مورد تأیید دین متناسب با نیاز انسان معاصر و اقتضای جامعه موجود، بخشی از این مأموریت است. به بیان تفصیلی، رسانه ملی به‌ویژه تلویزیون، می‌تواند از طریق مشارکت در اقدامات ذیل، جامعه اسلامی را در نیل به اهداف فرهنگی و الگوسازی و الگوبخشی زیستی مساعدت کند: ارتقای سطح آگاهی عموم از جایگاه و اهمیت فرهنگ دینی، متبلور ساختن عقاید و اخلاقیات دینی در قالب برنامه‌های مختلف؛ توسعه و بسط معانی و فرآورده‌های نمادین برگرفته از منابع دینی به قلمروهای گوناگون زندگی؛ برجسته‌سازی آموزه‌ها و ارزش‌های دینی و معنویت ناشی از دین، به‌عنوان مبنایی برای سامان دادن به برنامه‌ها و سیاست‌های عام حیات جمعی؛

عمده مشکلات سریال‌های امروزی در مسئله سبک زندگی و ترویج آن چیست؟

دکتر شرف‌الدین: انعکاس سبک زندگی نه فقط در قالب‌های نمایشی همچون فیلم و سریال، که در بیشتر قالب‌های متعارف رسانه‌ای قابلیت انعکاس دارد. در پاسخ به این سؤال، اجمالاً به برخی از ضعف‌های رسانه ملی در مسیر تهیه و ارائه محصولات فرهنگی متناسب اشاره شد. موارد دیگری را نیز می‌توان به فهرست قبل اضافه نمود. برای مثال، سرگردانی در نحوه مواجهه با مؤلفه‌های ایرانی، اسلامی و غربی موجود در فرهنگ غالب ایران؛ سرگردانی یا نوسان میان بازنمایی واقعیات عینی، نمایش الگوهای رسانه‌ای مصنوع و معرفی الگوهای برگرفته از فرهنگ آرمانی؛ عطف توجه به سلايق مخاطبان به جای ملاحظه نیازها و مصالح واقعی آنها، درگیر شدن در رقابتی فرسایشی برای کاهش توجه مخاطبان داخلی به رسانه‌های برون‌مرزی، شتاب‌زدگی به دلیل نیاز شدید به تولید برنامه‌های متنوع به تناسب تعدد شبکه‌ها و ضعف امکانات، توجه به جنبه‌های تفریحی و تفننی برنامه‌ها به‌عنوان برجسته‌ترین کارکرد رسانه، توجه بیش از حد به کلیشه‌ها و افکار ایده‌آلیستی، غلبه صورت‌گرایی و جنبه‌های زیباشناختی بر جنبه‌های محتوایی، غلبه جنبه‌های احساسی بر جنبه‌های شناختی، عملکرد گزینشی (برجسته‌سازی بخش‌های خاص و مسکوت گذاشتن سایر بخش‌ها) به دلیل محدودیت‌های مختلف، فقدان وحدت رویه در برنامه‌ها، مناسبت‌ها و شبکه‌های مختلف؛ روزمرگی، مادی‌گرایی، توجه افراطی به زرق و برق این جهانی، توجه زیاد به موضوعات و سوژه‌های دم‌دستی و تکراری، سطحی‌نگری و تنک‌مایگی، عامه‌پسندی، ضعف در افق‌گشایی و هدایت‌گری آرمانی، یوتوپیا‌سازی آرازم‌زدا.

در قیاس با گروه‌های رقیب؛ زمینه‌سازی برای ایجاد انعطاف در باورها، الگوها و سبک‌های زندگی سنتی مؤمنان؛ به چالش کشاندن تنگ‌نظری‌ها و خصیصه متحجرانه برخی باورهای سنتی و الگوها و شیوه‌های زیستی منسوب به دین؛ ارتقا روحیات اجتماعی برای پذیرش هزینه‌های معمول اقدامات فرهنگی و جامعه‌سازی با هدف نیل به نتایج متعالی، ارائه الگوهای مرجع با هدف هدایت مردم در دادن واکنش‌های مناسب به اقتضائات محیط، توجه دادن به سیره بزرگان دین در تعامل با ارزش‌ها و معیارهای دینی، برجسته‌سازی میزان اهتمام چهره‌های الگویی و تیپ‌های مرجع به رعایت ارزش‌ها، هنجارها و اخلاقیات دینی، مبارزه نرم با اباحی‌گری و تسامحات توجیه‌ناپذیر در مواجهه با نقض و بی‌اعتنایی به الگوهای پذیرفته‌شده، اقدام در جهت نهادی ساختن ارزش‌ها و عادت‌واره‌ها و عرف‌های ارزشی مقبول، ارائه شاخص‌های کیفی برای هدایت و کنترل روند جریان‌یابی باورها، ارزش‌ها، الگوها و خلیات دینی در جامعه؛ تلاش آگاهانه در جهت نسبت‌سنجی میان انتظارات الگویی با رویه‌های موجود.

در مجموع، چنین به نظر می‌رسد که دو عنوان عام و محوری «امر به معروف و نهی از منکر» در فرهنگ دینی، جامع‌ترین و گویاترین بیان برای معرفی نقش و مأموریت فرهنگی رسانه‌های جمعی در یک جامعه اسلامی شمرده می‌شوند. از رسانه ملی به‌عنوان برجسته‌ترین نهاد فرهنگی در جامعه اسلامی ایران انتظار می‌رود که هم خود در گستره فعالیت‌های رسانه‌ای - به‌طور مستقیم و غیرمستقیم - عامل و مجری این دو فریضه بوده و هم در ترغیب و تشویق سایر نهادها و سازمان‌ها و عموم مردم و نیز بسترسازی و تقویت انگیزه‌ها در مسیر اجرایی شدن آنها بیشترین نقش را ایفا کنند.

مهم این رسانه در فرایند فرهنگ‌سازی، تبلیغ و ترویج الگوهای دینی، اصلاح انگاره‌ها و رویه‌ها، توجه دادن به جنبه‌های آسیبی و انحرافی، و به‌طور کلی، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم برنامه‌های رسانه در هدایت افراد و نهادهای مختلف در مسیر همسویی هرچه بیشتر با اقتضانات فرهنگ دینی و جامعه اسلامی نیست.

نمودهای تفکرات سکولاریستی و غربی در سریال‌ها و فیلم‌های صداوسیما چیست؟

دکتر شرف‌الدین: این سؤال نیز با توجه به پاسخ‌های ارائه‌شده فوق، ضرورتی به پاسخ مستقل ندارد. برخی محققان بر این باورند که رسانه‌های جمعی، بخصوص تلویزیون ذاتاً، زمینه و ظرفیت بالایی برای عرفی کردن دارد و عملکرد تاریخی آن نیز در تأیید این فرضیه گام زده است. رسانه ملی نیز به‌رغم تعهد قاطع به ترویج، تثبیت و تعمیق باورها، ارزش‌ها، آرمان‌ها و الگوهای دینی؛ گاه از سر غفلت، مخاطبان خویش را از دغدغه فراروی از قید و بندها و تعالی‌جویی معنوی انصراف داده و به امور روزمره و تعلقات ناسوتی مشغول می‌سازند. تلویزیون به اقتضای ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و کارکردهای غالبش، استعداد بالایی برای سوق‌دهی مخاطبان به گذران به‌جای گذشتن، به تفنن به‌جای تفریح، به غفلت و سرخوشی به‌جای صرافت و هوشیاری، به تقلید و تکرار و انفعال به‌جای مواجهه آگاهانه، خلاق و فعال با امور زندگی، به خیال بافی به‌جای اندیشه‌ورزی، به عادت‌واره‌های کودکانه به‌جای خلیات بزرگ منشان، به دل‌مشغولی‌های خودخواهانه به‌جای دغدغه‌مندی‌های مسئولانه و متعهدانه، به آرزوهای حقیر به‌جای آرمان‌های خطیر و... دارد.

با توجه به اینکه غالب سریال‌های تلویزیونی، به نوعی به انعکاس وضعیت خانواده و بازنمایی روابط درونی آن توجه دارند، در این بخش نیز ضعف‌های آشکاری مشاهده می‌شود. از آن جمله: مخدوش ساختن الگوهای متعارف همسریابی، کم‌توجهی به نمایش وضعیت‌های خانواده به‌عنوان یک هویت ترکیبی، به جای توجه به اعضا و ارکان فردی، قاعده کردن تنش‌های موقتی و موسمی میان زوجین، ایجاد هراس و کاهش انگیزه‌های نسل جوان برای ازدواج! در نتیجه، دامن زدن زیاد به تنش‌ها و کشمکش‌های خانوادگی، مواجهه ناصواب و خردگیرانه با موضوع چندهمسری، ازدواج مجدد و ازدواج موقت؛ بعضاً نمایش خانواده‌های تک‌والدینی یا فاقد فرزند، غلبه هویت جنسیتی افراد بر هویت انسانی آنها، تقویت موضع ارزشی اشتغالات اجتماعی زنان و متقابلاً ضعف اهتمام به تقویت نقش همسری و مادری، تقلیل شأن مادری به نوعی مددکاری اجتماعی، افراط در انعکاس مواضع مردسالارانه یا زن‌سالارانه و در مواردی فرزندسالارانه، بزرگ‌نمایی شکاف‌های میان‌نسلی، ترویج مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی، برجسته‌سازی فاصله‌های طبقاتی موجود، کم‌توجهی به رعایت حجاب و عفاف در تعاملات افراد و عادی‌نمایاندن برخی سبک‌های پوششی غیرمتعارف، توجه بیشتر به جنبه‌های نشانه‌شناختی، به جای جنبه‌های محتوایی و مضمونی، ضعف توجه به ذائقه‌های مختلف موجود در اقلیم‌های فرهنگی کشور.

همان‌گونه که اشاره شد، پخش برخی محصولات تولیدیافته در جوامع دارای وضعیت‌های فرهنگی ناهمسو، موضع انتقادی علیه سیمای ملی را شدت بیشتری بخشیده است.

لازم به یادآوری است که برجسته‌سازی و تذکار ضعف‌ها، هیچ‌گاه به‌معنای نادیده انگاشتن نقش مثبت و